

مهم این است که اینها در این جمعیتی که اخلاک‌گردد در اقلیت واقعند. اکثر که اینطور نیستند که اخلاک‌گر... مهم این است که خود کسانی که در دانشگاهها هستند، اینها خودشان به طور معقولی جلوگیری نکنند، چون اینها حرفی ندارند. اخلاک‌گرا حرفی ندارند، همان فقط می‌خواهند اخلاق کنند. اگر هر کدام [مدعی] شد جلوی بروند بگویند خوب شما چه حرفی دارید؟ حرفت را بزن. خواهید فهمید که حرف ندارند. فقط حرف همه‌شان این است که اخلاق کنند، نگذارند یک کاری انجام بگیرد و این مهمش دست خود دانشگاهیها و دانشسراها و خود اساتید و غیر اساتید هست که در این امر کمک کنند.

امام خمینی ۱۳۵۸/۶/۲۴

نابز - ارگان بسیج دانشجویی پردیس دانشکده های فنی دانشگاه تهران | شماره بیست و چهارم، هفته ی چهارم آذر ۱۳۸۸ | مدیر مسئول: علیرضا امامی | سردبیر: محمد ثقفی | ۰۹۱۲۷۶۳۲۲۴۴ | nabz@bddf.ir

نابز



حاشا که بسیجی میدان را خالی کند [۱]

وقایع شانزده آذر هشتاد و هشت در دانشگاه تهران و پس از آن

محمد ثقفی

انتقاد کند؟ گلی که در انقلاب رنگین به دیگران می‌دهند پیام آور صلح و دوستی و عامل همراه کردن و اقیانوس است. اما این جماعت غریزه حتی نمی‌توانند درست تقلید کنند.

یک دانشجوی بسیجی جلوی در فرعی (سمت چپ در اصلی فنی) می‌رود. با عصبانیت روی شیشه‌های در با ماژیک شعار می‌نویسد: «جانم فدای رهبر»، «مرگ بر منافق» ... داخل صحن فنی سبزه‌ها هستند. این شعارها عصبانی‌شان می‌کند. «نگ بر پیروان معاویه»، «مرگ بر سبزه‌اموی» ... یکی از داخل می‌زند و شیشه‌ی شعار نویسی شده را می‌شکند. شیشه‌ها به سر و صورت بچه‌هایمان که جلو بوده‌اند می‌ریزد. بچه‌های ما یک صدا شعار می‌دهند: «ها بت شکنیم، شیشه شکن نیستیم!»

چند نفر از سبزه‌ها رفته‌اند و روی شیشه‌ی پنجره‌ی طبقه‌ی دوم فنی، عکس ندا آقا سلطان را نصب کرده‌اند، به همراه یک روبان سبز. خیلی نمی‌گذرد که چند حزب الهی می‌روند و به جای آن، عکس امام و آقا و پرچم ایران می‌گذارند. جماعت بسیجی به وجد می‌آید. گویا طبقه دوم درگیری می‌شود و یک از سبزه‌ها با لگد شیشه را می‌شکند و بر سر دانشجویان بسیجی می‌ریزد. عجب حماقتی! سلیم بعداً گفت که خودش آن زیر بوده و زخمی شده است. به خیر گذشت و کسی آسیب جدی ندید. دانشجویان بسیجی خیلی عصبانی‌اند.

جانم فدای رهبر

یک دختری از طرف سبزه‌ها می‌پرد و عکس امام خامنه‌ای را که دست یکی از بچه‌ها بود پاره می‌کند. (مثل دم سرد) محسن می‌گفت دیده است که عکس امام خمینی را هم در همین گیر و دار پاره کرده‌اند. او عکس پاره شده‌ی امام روح الله را بعد از کنار رفتن جمعیت با ناراحتی از زیر دست و پا در آورده و روی پله می‌گذارد. همان فیلم بیست و سی! جمعیت ما به حد

انفجار رسیده است. حق هم دارد! عکس امام و مرجعش را پاره کرده‌اند. عکس کسی را پاره کرده‌اند که احکام دین را از او می‌گیرد و آخرت خود را به او سپرده است. عکس کسی را پاره کرده‌اند که ولی فقیه زمان است. عکس کسی را پاره کرده‌اند که نائب امام زمان است... فشار زیادی را تحمل می‌کنیم بین دو گروه.

ادامه در صفحه ۴ ...

زمان زدو خورد می‌دهند نه الانی که جماعت آرام‌اند! شعارها ی طرف ما هم تند می‌شود: «مرگ بر منافق»، «وای اگر خامنه‌ای حکم جهاد دهد»، «سبز فقط سبز علی، ننگ به سبزه‌اموی»، «دانشگاه اسلامی جای منافقین نیست» و از این دست.



به جماعت سبز نگاه می‌کنم. به سمت ما گل پرتاب می‌کنند و همزمان پول خرد و اسکناس و «مزدور برو گم شو!». در آن گیر و دار، این تناقض را از دانشجوی سبزی که در زنجیره انسانی آن‌ها بود می‌پرسم. از بچه‌های معدن است.



ماسک زده که شناسایی نشود ولی تابلو تر از این حرف هاست. می‌گویم: «فحش و گل؟ یعنی چه؟» می‌گوید: «شما حرف سرتان نمی‌شود!» فکر نکنم تا به حال سعی کرده باشد با یک بسیجی حرف بزند. می‌پرسم: «این می‌شود دلیل فحش! گل چه طور؟» پاسخ می‌دهد: «برای جلوه‌ی بین المللی جنبش ماست!» الله اکبر! کسی که این گونه‌ها می‌کند چگونه به خود اجازه می‌دهد از ریاکاری دیگران

امروز شانزدهم آذر است، ساعت هنوز سه نشده است. مراسم ما در سالن چمران تمام شده است، جشن غدیر نهاد به مداحی سعید حدادیان نیز. دانشجویان حزب الهی جلوی سردر پنجاه تومانی‌اند و شعار می‌دهند، عکس مسعود و مریم رجوی را می‌سوزانند؛ حرکتی نمادین!

خسته ایم و روی زمین نشسته ایم. خیلی سرپا بوده ایم تا مراسم به خوبی اجرا شود و درگیری جدی ای رخ ندهد. به خصوص آن زمان که جلوی سر در فنی را سبزه‌ها گرفته بودند و جماعت حزب الهی را راه نمی‌دادند که بروند سالن چمران. می‌گفتم که راه را باز کنید! داخل چمران برنامه داریم! و آن پسر سبزه‌ها می‌گفت: «بیخود برنامه دارید!»

همان جا بود که آن دانشجوی بسیجی رفت بالای درخت، پرچم ایران در یک دست و عکس امام و آقا در یک دست دیگر. ساکت بود و سبزه‌ها را می‌نگریست. شعارها شروع شد: «میمون بیا پایین»، «حیوون بیا پایین»، «دلنک بیا پایین»... تو گویی تحمل دیدن او را هم نداشتند! سنگ اندازی شروع شد. سنگ‌ها از کنارش می‌گذشتند. عجب هدف گیری ای داشتند این سبزه‌ها! حزب الهی‌ها عصبانی و عصبانی تر می‌شدند و خشونت‌های محدود لفظی و فیزیکی رخ می‌داد.

یک سنگ به سر دانشجوی بالای درخت خورد. شقیقه اش خون آمد. اما پایین نیامد! به قول حاج همت: حاشا که بسیجی میدان را خالی کند! درگیری‌های پایین جدی شد. خدا را شکر که توانستیم دو جمعیت را از هم جدا کنیم. چه قدر هتاک و بی‌تحمل‌اند این جماعت سبزه‌ها!

دشنام و خشم و هیاهو

جلوی فنی جماعت سبزه‌ها و بسیجی جلوی هم صف آرایی کرده‌اند. با بچه‌ها زنجیره‌ای درست می‌کنیم و حائل می‌شویم بین دو جماعت. سبزه‌ها هم زنجیره‌ای درست کرده‌اند، ولی در آرام کردن دوستانشان همتی ندارند.

ساعت از سه گذشته است. شعارهای طرف ما ابتدا از این دست بود «دانشجوی مسلمان، اتحاد، اتحاد»، «سلاح هر دانشجو، عقل، منطق، گفت و گو»، «این همه لشکر آمده، به عشق رهبر آمده» و این‌ها. شعار آن‌ها ولی کماکان «مرگ بر دیکتاتور»، «مزدور برو گم شو»، «بسیجی وحشی بوده، هار شده»، «حیوون برو گم شو» بود. آخر این شعارها را

دانشگاه اسلامی

محسن پانژاد

یکم) یکی از مؤلفه های اساسی آرمان شهر زمینه ساز قیام قائم آل محمد (ص) در منظر حضرت امام (ره)، «دانشگاه اسلامی» است. در این که پشت این ترکیب اضافی و یا وصفی چه معنایی خفته است بسیاری از اهل معنا سخن ها رانده اند. آن چه در این سرمقاله به آن می پردازیم اساساً از جنس دیگری ست.

دویم) پاره شدن عکس امام راحل در دانشکده فنی (شاهد عینی این قضیه شخص نگارنده است) بسیاری را به تکاپو انداخت تا دوباره پشت عکس امام خاکریز بسازند و با نام امام، عمامه از سر ولایت فقیه برگردند و به نام حکمیت، ابوموسی گونه نگین علوی از ید خلافت بیرون آورند. بیایید برای چند لحظه عکس امام را به کناری نهیم و راجع به آرمان های آن ابرنخبه ی تاریخ ساز صحبت کنیم. ما دانشجوییم و اینجا دانشگاه است. به راستی تصویر امام مهم تر است یا تصور وی از «دانشگاه اسلامی»؟

سیم) «دانشگاه اسلامی» عبارتی غامض، چندپهلوی و ساختار ساز است. از نگاه حداکثری، «دانشگاه اسلامی» را دانشگاهی بر محور علوم تام اسلامی می دانند؛ و در نگاهی حداقلی آن را محل تحصیل عده ای مسلمان. نگاه ما هر چه که باشد، میان این دو کران جای

خواهد گرفت. حال باید از خود بپرسیم آن چه در دانشگاه های ما، به نام جنبش دانشجویی شکل می گیرد در این کرانه جای می گیرد؟ یا اساساً کدام تحرک دانشجویی - اگر مسامحتاً ضداسلامی بودن برخی از این حرکات را نادیده بگیریم - «اسلامی» است؟

چهارم) تجربه انقلاب فرهنگی که به دستور امام و به دست میرحسین موسوی، عبدالکریم سروش و یارانشان شکل گرفت، و اهمال کاری هایی که در تدوین برنامه های تحصیلی شکل گرفت، نشان داد که تغییرات یک شبه و بخش نامه ای مشکلی از مشکلات کم نخواهد کرد، اگر مشکل جدید به وجود نیاید.

پنجم) در سوی دیگر، تجربه نشان داده است که تغییرات تدریجی، غیرعلنی و هدف مند، گره از کار بسته «تغییرات زیرپوستی فرهنگی» خواهد گشود. بهره گیری صحیح و مؤمنانه از اهرم رسانه؛ چون کتاب و نشریه و مالتی مدیا، در جهت تغییر نظام هنجارهای جامعه دانشگاهی و تبیین اهداف جدید برای دانشگاهیان، جز با تبلیغ و مجاهدت نرم صورت نخواهد گرفت.

ششم) چه بخواهیم و چه نخواهیم، دانشگاه امروز به تمام معنا سقوط کرده است. اکثریت دانشجویان گرفتار طاعونی به نام «عقل خود آیین» شده اند و حتی مسلمان ترین مهندسانمان نیز در تار «پوزیتیویسم» به خواب ناز رفته اند. اگر قرار باشد مدیران آینده مملکت از این جماعت باشد باید فاتحه اسلام و اصل مترقی ولایت فقیه را از همین الان خواند. برای رسیدن به دانشگاه اسلامی، جنگی نرم پیش رو داریم. کمربندهایتان را محکم ببندید. آفتاب از شرق طلوع خواهد کرد ...

آزادراه اندیشه

شهرزاد اسفندیاری

فرهنگی کشور را به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب وار می خواهند تا در این بلشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون بتوانند تاثیرگذار و جریان ساز باشند و سطح تفکر اجتماعی را پائین آورده و همه فرصت ملی را هدر دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری های غلط و منحط قبیله ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه صاحبان خرد و احساس ساکت بمانند و صاحبان دلان و خردمندان برکنار و در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند. در چنین فضایی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعوی ها تکراری، ثابت، سطحی و نازل می گردد. هیچ فکری تولید نمی گردد و حرف تازه ای گفته نمی شود. عده ای مدام خود را تکرار می کنند و عده ای دیگر تنها غرب را ترجمه می کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش اند، دچار انفعال و عقبگرد می شوند.»^۲

نهایتاً به نظر می رسد تامل بیش از این جایز نباشد و باید به نیاز فوری دانشگاه در شرایط کنونی پاسخ داد. بدون تردید حمایت و رونق کرسی های آزاد اندیشی راهی برای تسریع حرکت در مسیر جنبش نرم افزاری و تولید علم است. لذا ما هم بر آن شدیم در برپایی چنین جلساتی همت نموده و تحت عنوان «آزادراه اندیشه» افکار گوناگون را گرد هم آورده به صحبت بنشینیم. باشد که پروردگار، راه حقیقت را بی پرده به ما بنماید و در این کوره راه های فتنه، پرتو آفتاب نگاهمان را روشن کند.

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۹۶

۲. پاسخ رهبر معظم انقلاب به نامه جمعی از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه ۱۶/۱۱/۱۳۸۱

ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان» نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است.»^۲



آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق» همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بلنددینی در این جامعه است.

«به ویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدن های دیگر شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه ناممکن است. اما متأسفانه گروهی به دنبال سیاست زدگی و گروهی به دنبال سیاست زدائی، دائماً تبدیل فضای

کرسی های آزاد اندیشی مطالبه ۷ ساله ی رهبر معظم انقلاب از حوزه و دانشگاه، امروز از جمله ی نیازهای مهم یک دانشجویست. چرا که در این فضای سرشار از سیاست زدگی و احساسات هیجانی، کرسی های آزاد اندیشی ضمن تعمیق نگاه و بینش سیاسی، بستر بازگشت آرامش را به محیط های علمی فراهم می کند. مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان علمی ضمن مواخذه متولیان دانشگاه نسبت به تعلل بی مورد در راه اندازی کرسی های آزاد اندیشی فرمودند: «آزاداندیشی واقعی با اقداماتی مانند ایجاد کرسی های آزاد فکری - سیاسی و معرفتی در دانشگاه ها و بحث منطقی دانشجویان برای درک حق و حقیقت محقق می شود.» همچنین تضارب آرا و گفتگوهای علمی از سیره معصومین (علیه السلام) و اولیاء دین بوده است. شیخ مفید در این باره گفته است: «فقیهان شیعی و دین شناسان، از مناظره بهره می جستند و آن را روا می دانستند.»^۱

از فواید کرسی های آزاد اندیشی اعتماد به نفسی است که به نخبگان و دانشجویان هدیه می دهد و این خود موجب پیشرفت علمی و نظریه پردازی و تکامل جامعه می شود. تنها در سایه ی آزادی اندیشه و مباحثات است که ترقی حاصل می شود. نباید از آزادی ترسید و از مناظره گریخت. «آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق» همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بلنددینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم افزار علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی شک آزادی خواهی و مطالبه، فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توام با رعایت

دانش اسلامی یا دانش مسلمین؟

امکان پذیری تولید علم دینی

علیرضا شامخی

معمولاً در بحث تولید علم بومی، دو موضوع خلط می شود: ۱. بحث خودکفایی که کشور بتواند نیازهای علمی خود را به خصوص در زمینه های مهندسی، پزشکی و سایر دانش های تجربی رفع کند ۲. تولید محتوای بومی (اسلامی). در مورد اول اختلاف نظر چندانی وجود ندارد؛ به خصوص اینکه مشکلات این حوزه به ساختار توسعه نیافته آموزشی و صنعتی کشور بر میگردد. منظور از تولید علم بومی در مورد دوم تولید علم مبتنی بر ارزش های دینی است.

برای ورود به بحث تولید علم اسلامی باید مقدماتی را بررسی کرد که در چند دسته از سوالات مطرح می شوند: اولین و اساسی ترین سوالی که باید به آن جواب داد این است که آیا اساساً نظریه پردازی و حتی تجربه وابسته به ایدئولوژی است و یا اینکه نظریه پردازی فارغ از ایدئولوژی امکان پذیر است؟ آیا حیظه ای از علوم قابل تصور هستند که مستقل از ایدئولوژی باشند؟ به طور مثال قانون ساده عرضه و تقاضا در اقتصاد را تصور کنید: آیا این نظریه بر مبنای انسان شناسی خاصی ساخته شده و یا اساساً این نظریه سری در دنیای واقع دارد (=تجربی است و مستقل از ایدئولوژی)؟ دقت کنید که در این بخش صحبت از انسان شناسی و جهان بینی نظریه پرداز است و نه قوانین شرعی که نظریه پرداز به آن پایبند است. هرگونه پاسخ مثبت یا منفی به این سوال نتیجه عملی متفاوتی در بر دارد. به نکات زیر دقت کنید:

اقتصاد دان مسلمان ربا را حرام میدانند. او انسان را گرگ خو نمی داند بلکه معتقد است انسانها «فطرت های پاک»ی دارند. اقتصاددان مسلمان، ارزش های اخلاقی مثل انفاق، صدقه و زکات را در تصمیم گیری ها داخل میکند. او برای مصرف، محدودیتهایی قائل است. هرکدام از گزاره های بالا می تواند به نحوی در نگاه اقتصاد دان

اقتصاد و سیاست و سایر نیازهای زندگی انسان تئوری پردازی کند؟ به طور مثال آیا از گزاره های اخلاقی که در بیانات ائمه اطهار وجود دارد، می توان به یک نظام خاص روانشناسی رسید یا اینکه در بیان این گزاره صرفاً به حقیقت آن مورد اشاره بود؟

مثال دیگر: قرآن اشاراتی در مورد خلقت اولیه از «ماء» به عنوان ماده المواد دارد و احادیث نیز عوارض آن را توصیف کرده اند؛ آیا این کلمات نشان از علم مستقل کیهان شناسی اسلامی است؟ یا اینکه کیهان شناس مسلمان صرفاً بر مبنای آیات قرآن ممکن است به جنبه هایی توجه پیدا کند که زودتر از سایرین به حقیقت دست پیدا کند (یعنی به مثابه حقایق قابل اعتنا با آن برخورد می کند)؟

آیا صرف داشتن یک نظام حقوقی به معنی داشتن نظام خاصی در آن حیظه است؟ به مثال زیر توجه کنید:

اقتصاددان مسلمان معتقد به حد تکاثر است (= محدودیت در مالکیت) که از جهان بینی خاص او نشأت می گیرد؛ در نتیجه قوانینی مثل زکات و خمس را با هدف تعدیل اموال وضع می کند. سؤال اینجاست که آیا اقتصاددان مسلمان می تواند در فضای علم اقتصاد به این هدف جامه عمل بپوشاند؟ یا اینکه مجبور است برای پیاده سازی آن دست به تعریف یک نظام جدید بزند؟ در صورتی که اقتصاد دان مسلمان بتواند در حیظه علم استاندارد اقتصاد نظریه پردازی کنید نتیجه تلاش های او تحت عنوان «دانش مسلمین» طبقه بندی می شود و در صورتی که فضای جدیدی تاسیس کنید به آن «دانش مستقل اسلامی» می گوئیم.

در مجموع این دو دسته سؤال و سؤالات بسیار زیاد دیگری وجود دارد که هنوز پاسخ درخوری برای آن پیدا نکرده ایم. هرگونه تعصب یا عجله سبب به ثمر نرسیدن علم بومی به هر مفهومی است. به خصوص اینکه نسبت تولید علم اسلامی با «قرآن و حدیث» و همچنین نسبت آن با «ابزارهای غربی» هنوز مشخص نیست که خود بحثی طولانی است.

مسلمان تاثیر بگذارند (که از توضیح آن صرفنظر میکنیم). در مجموع او ممکن است با قانون عرضه و تقاضا به سه شیوه برخورد کند:

۱. این نظریه بر مبنای یک دیدگاه فلسفی خاصی بنا شده و فقط گاهی اتفاق می افتد (تجربی نیست و ایدئولوژیک است).
۲. این نظریه اساساً یک نظریه تجربی است و فقط گاهی اتفاق نمی افتد.
۳. این نظریه هرچند بر مبنای دیدگاه خاصی بنا شده ولی قابل پذیرش است زیرا بر اساس تجربه نیز اثبات شده است و با عقاید اساسی اسلامی تزامن ندارد.

در صورتی که نظر اول را قبول کنیم یعنی علوم را «جهت دار» بدانیم، مجبوریم از ابتدا علمی را تحت عنوان علم اقتصاد با تعاریف و مفاهیم جدیدی تاسیس کنیم. در نظریه دوم بالکل وجود علم اسلامی را منکر می شویم ولی در نظریه سوم میتوانیم این علم را

آیا اساساً اسلام به دنبال دست یابی به «عقل و نظام خودبنیاد» (وابسته به وحی و مستقل از ایدئولوژی بشرساخته) است که در حوزه های مختلف اقتصاد و سیاست و سایر نیازهای زندگی انسان تئوری پردازی کند؟

با ملاحظاتی قبول کنیم.

اگر علوم را جهت دار فرض نکنیم، اصولاً علم اسلامی بی معنی است. اقتصاددان مسلمان فقط سعی می کند که ربا را از بانکداری حذف کند و یا اینکه سیستم حقوق و دستمزد را به نحوی طراحی کند که کارگران استثمار نشوند.

دسته دیگری از سوالات در این مورد است که آیا اساساً اسلام به دنبال دست یابی به «عقل و نظام خودبنیاد» (=وابسته به وحی و مستقل از ایدئولوژی بشرساخته) است که در حوزه های مختلف

هم شاگردی ...

آرزو منادی

من بغضها در گلو دارم هم شاگردی...

دیدگان من در رنجی طاقت فرسا غوطه ورنند وقتی تو را در مقابل خود می بینم. آری! تو در مقابل من ایستادی و امواج اهانت را به سویم روانه کردی. گویا فراموش کرده بودی که من و تو نهال های تازه قد کشیده ی یک بوم و بریم. همان بوم و بری که خونها ریخته شد برای استوار ماندنش، برای تا اوج قد کشیدنش... انگار فراموش کرده بودی کنار تو کسانی ایستاده اند که حرمت امام را می شکنند، دل رهبرمان را به درد می آورند- همان رهبری که نور چشم امام بود و اینک در غربتی غریب... و آن وقت داعیه ی پیروی از امام را دارند. اما هم شاگردی! درد من همان تکه کاغذهای بر زمین ریخته شده نبود، که پا گذاشتن در راهی بود که قلب امام را شکست و چین دیگری بر جبین رهبرم افکند. درد من لبخندی بود که بر لبان دشمن نشست وقتی تو در برابر من قد علم کرده بودی... گویا فراموش کرده بودی نوای «جمهوری ایرانی» از جبهه های برخاسته که تو در پناهش سنگر گرفته ای. جبهه های که اسلام و خون دل خوردن های امام برای به ثمر رساندنش را زیر هجوم فریادهایش محو می کنند.



تو بگو هم شاگردی!
چگونه تاب آورم این
قصه ی درد را؟ چگونه
صبوری کنم این داغ بر
دل نشسته را؟

ما اهل کوفه نبودیم
که حرمت امامان را
بشکنند و ما سکوت
کنیم... اما سر به زیر
افکنندیم و با چشمانی
اشک بار، پاره پاره
های دلمان را به نظاره
نشستیم تا میادای روزی
برسد که فریادهای

تفرقه وطنمان را تکه تکه کند.

اما بگو... به تمام دنیا بگو که این نهال ها با خون شهدا آبیاری شده اند و اینک چون سرو تمام قد ایستاده اند و برای به سر دویدن منتظر یک اشاره اند. به تمام دنیا بگو که بغض های ما برای فریادشدن لحظه شماری می کنند...

آنان که می پندارند که از پای افتاده ایم یا بر جای نشسته ایم، بر گور خیال خامشان بگریزند که ما امت حسینیم و مرد کارزار. و آنان که می خواهند با دهانشان نور خدای را خاموش کنند نیز بدانند که از آتش خشم مردمان در امان نخواهند بود که آذر این قیام همیشه برافروخته خواهد بود.

شهید مهدی رجب بیگی

ادامه از صفحه اول...

مشت و لگدهایی که رد و بدل می شود اکثراً به ما می خورد. شعارهای جماعت سبز رادیکال تر می شود. «خامنه ای [...] است...»

«مرگ بر اصل ولایت فقیه»، ... سرم داغ می شود. نمی توانم شنیدن این شعارها را تحمل کنم. چهره های آشنایی در میان جمعشان می بینم!

آن ها که در مراسم تشکلشان اعتقاد به ولایت فقیه و ولایت امام خامنه ای هست! این نقاب ها نمی تواند نفاقشان را پنهان کند. به جمعیت خودمان رو می کنیم.

چهره ها عصبانی تر از آن است که فکر می کردم.

بلند فریاد می زدم: «آقا گفت عکس من رو هم اگر آتش زدند و پاره کردند درگیر نشوید...» کسی به حرف من گوش نمی دهد. «... نیروپتان را بگذارید برای دشمن!» اما در آن زمان گویا جز این هتاکان سبز، دشمن دیگری نمی شناختند. سنگ پرانی جماعت سبز شروع می شود. آرمین می گفت در همین میان بوده که یک سنگی از طرف سبزه ها می آید و سر محمد مهدی (از بسیجی های کامپیوتر ۸۸) را می شکند.

(بعداً ضد و خوردها و شکسته شدن شیشه ها هتک حرمت دانشگاه و دانشجو خوانده شد، اما هیچ موضعی در برابر هتاکي به ولایت فقیه و ولی فقیه و توهین به

هم کلاسی های بسیجی گرفته نشد. شیشه ی دانشکده ام بشکند بیشتر هتک حرمت شده ام یا عکس امام و مرجع پاره شود؟

این فحاشی ها را شاید کسی عکس العمل طبیعی در یک درگیری بدانند. اما تجربه ی سیزدهم آبان غیر این را گواهی می دهد... دویست، سیصد نفر از این سبزه ها در دانشگاه جمع شدند و در غیبت مخالف، همه شعاری علیه ارزش ها دادند: «استقلال، آزادی جمهوری ایرانی»، «امام زمان خودش میاد، [...]»، «خامنه ای [...] ولایتش معلقه»، «خامنه ای [...] ولایتش باطله»، «تنگ ما، ننگ ما، رهبر [...]». صحنه را خالی کنیم که هتاکان بی رقیب عربده کشی کنند؟ حاشا که بسیجی میدان را خالی کند!

زنجیر انسانی به هم می ریزد، حزب الهی ها هجوم می آورند. از همه طرف مشت و لگد است که به ما می خورد. نمی توانم کاری کنم. خود را از مرکز درگیری کنار می کشم. بوی گاز اشک آور می آید. علی (از بچه های انجمن برق) در آن گیر و دار من را پیدا می کند و چند تا از بدترین فحش هایی که بلد است نثارم می کند. میان جماعت فحاشی ایستاده بود. من کتک می خورم تا خون از دماغ توی فحاش و هتاک نیاید. اما اهمیتی ندارد، عصبانی است دیگر! جماعت سبز از جلوی فنی پراکنده شده اند، یا داخل اند و یا بالای فنی، نزدیک داروسازی. درگیری به داخل دانشکده کشیده می شود.

درگیری در صحن فنی

ظهر هفدهم آذر ماه است. صحن دانشکده ی فنی درگیری است. دکتر و هادی و حمید و ... از این طرف به آن طرف می روند و کتک می خورند تا درگیری خاتمه پیدا کند. (البته بعداً به عنوان سردمداران حمله به دانشجویان معرفی می شوند!) من و حیدر و دیگران زنجیره ای درست کرده ایم تا درگیری ها به بالای پله ها سرایت نکنند. مهدی از بالای پله ها و از بین سبزه ها هر چه از دهانش در می آید به ما می گوید. ماسکش را هم برداشته تا صدایش به همه برسد.

اقلیت دیکتاتور مآب

عصر هفدهم آذر است. سبزه ها جلوی علوم جمع اند و حزب الهی ها بالا و پایین آن ها. بعد از اتمام درگیری ها فنی تخلیه شده است. در برزخ بین دو جماعت ایستاده ام. شعارهای سبزه ها باز هم جماعت حزب الهی را تحریک می کند: «رهبری کم آورده، شعوب بی مخ آورده»، «بی شرف، بی شرف، بی شرف»، «حسین حسین شعارشه، تجاوز افتخارشه»... حیات سیاسی سبزه ها در درگیری است.

این دو روز به این یقین رسیدم که «اقلیت شدن» جنبش سبز به علت کارهای رادیکال و تناقضات درونی اش، اصلاً برای سبزه ها قابل تحمل نیست، و اضطراب از این «اقلیت بودن» آن ها را به رادیکالیسم بیشتر و می دارد. همین اضطراب است



دانشجوی بسیجی دانشکده ی فنی که در سنگ اندازی سبزه ها از ناحیه سر زخمی شد

که وادارشان می کند تا اکثریت قریب به اتفاق جمعیت حاضر در ۱۶ آذر امسال را غیر دانشجو بیانگارد و درگیری های محدود رخ داده را با ذهن فانتزی خود حمله به دانشجویان بی دفاع با قمه، چاقو، میلگرد، اشک آور، فلفل، باتوم، شوکر و در بیانیه ی اخیر کلت کمری (!) جلوه دهند. این اضطراب است که آن ها را بر می انگیزاند که با داستان سازی، تخیلاتی چون «نماز فتح» را کلید واژه کنند. به راستی چرا یک عکس از افراد چاقو به دست یا میلگرد به دست وجود ندارد؟ و یا چرا من از هیچ کسی با هر گرایشی پس از این همه پرس و جو نشنیدم که میلگرد و قمه به دستی دیده باشد؟ چرا هیچ کس نماز فتح با قبله ی اشتباه را ندیده است؟ البته از جنبشی که سرانش در مجلس ختم انسان زنده شرکت می کنند انتظاری جز این نیست که بی پروا بر موج شایعه ها سوار شود. این را نمی توانند بپذیرند که در «آخرین سنگر» درگیری سیاسی خود یعنی دانشگاه، در اقلیت قرار گرفته اند. نه تنها دانشگاه تهران بلکه همه ی دانشگاه های شهر تهران. با قبول این که بخشی از حاضران از دانشگاه های دیگر بودند، چرا در خود آن دانشگاه ها اکثریت (!) سبز باقی مانده را ندیدیم؟

تریبون آزاد از ارزش ها

هجدهم آذر است. در راه انقلاب، انجمن تریبون آزاد برگزار کرده است. باید خود را برسانم. حقایق نباید یک طرفه و تحریف شده بیان شود. حاشا که بسیجی میدان را خالی کند! وقتی می رسم همه در حال خروج از سالن چمران اند. محسن را می بینم. عصبانی است. سلیم هم آن طرف تر ایستاده و کارد بزنی خونش در نمی آید. از توهین به رهبری و عبور از قانون و تمسخر مهدویت در تریبون آزاد ناراحت اند و تأیید دبیر انجمن فنی بر ما قال. می گویند یکی رفته بالا و همکلاسی های خود را مزدور و وحشی خوانده و رییس پردیس را مزدور اندر مزدور! یکی نیست بگوید اگر شکسته شدن یک در هتک حرمت دانشگاه است، فحاشی به همکلاسی ها و استاد چه حکمی دارد؟ انسان احترامش واجب تر است یا در و دیوار؟

خروش فرزندان روح الله

در تمام کشور موج حمایت از امام و ارزش ها علیه هنجارشکنان سبز شکل گرفته است. تصاویری که سیما از عکس پاره امام روح الله جلوی در فنی و آتش زدن عکس امام در پلی تکنیک نشان داده، حزب الله را در تمام ایران عصبانی کرده است.

کروبی صحنه ی عکس پاره ی امام را مونتاژ شده خوانده است. (کسی نیست بپرسد وقتی می توان یک عکس را پاره کرد و فیلم گرفت چه نیازی اصلاً به مونتاژ هست؟) آقای کروبی از کجا می داند در دانشگاه چه گذشته است؟ از کجا می داند عکس امام پاره شده یا نه؟ کدام مخبر صادق و دانای کلی است که همه ی زوایای اوضاع مملکت را برای این شیخ خبر می آورد؟ همان کسی که داستان «سعیده پورآقایی» را گفته بود؟ یا آن که به تمام مراحل پنهانی تجاوز و سوزاندن و دفن «ترانه موسوی» شهادت داده بود؟ یا آن که خبر تجاوزها در اوین را برایش آورده بود؟

ما هستیم!

جنبش سبز که سیر ریزش نیروهای خیابانی خود را در تجمع های ۲۵ خرداد، نماز جمعه هاشمی، روز قدس و سیزده آبان، نگران کننده دیده بود به ۱۶ آذر امید داشت. اما نتیجه چیز دیگری شد. اگر مناقشه روز قدس بر سر تعداد سبزه ها در خیابان بود، کم شمار بودن تجمع سبزه آبان برای خودشان هم محرز بود و در ۱۶ آذر اصلاً تجمع خیابانی ای شکل نگرفت! توده ی مردم متوسط و مرفه همراه با جنبش سبز غالباً خسته شده اند. خسته از بی حاصل بودن تلاششان و تناقضات درونی جنبش شان. (گرچه این طیف به نظام هم بدبین شده اند و گناه این شکاف افکنی به گردن سران فتنه است.)

درگیری در فضای غبار آلود تمام شده است! ولایت مداران و اسلام خواهان مانده اند در برابر طرفداران «جمهوری ایرانی»، معاندین ولایت فقیه و دشمنان غزه و لبنان. بیانیه های موسوی هم واقعیات را تغییر نمی دهد. امام روح الله در پیام تشکیل بسج دانشجو و طلبه می گوید: «طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاهها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند... فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی امریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می پذیرد.» [۱] حاشا که بسیجی میدان را خالی کند! خطاب با کسانی نیست که در اثر هو و جنجال های تبلیغاتی سبزه ها و به خیال دفاع از مظلوم به صحنه آمده اند، مخاطب آنان اند که مطالبات واقعی شان را کم کم در شعارهای هنجارشکنان شفاف می کنند.

ما هستیم!

ما هستیم تا توهین ها وهتاکي های شما ادامه پیدا نکند. ما هستیم تا دانشگاه جولانگاه لیبرال ها و منافقین نشود. ما هستیم تا از دانشگاه صدای استکباردوستی نیاید. ما هستیم تا دانشگاه عرصه ی ترویج و تعلیم افکار ضد اسلامی نباشد ما هستیم تا دانشگاه، اسلامی شود... ما هستیم تا ادامه ی راه حماسه سازان تسخیر لانه ی جاسوسی و انقلاب فرهنگی باشیم، ولی این بار با ابزارهای نرم.

ما هستیم!

ما هستیم تا شما نباشید!

[۱] شهید ابراهیم همت: «

[۲] صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴